

مفهوم تقوا و کاربرد آن در قرآن کریم

سید ناصر صفری

تاکنون به منظور تبیین لغات و الفاظ قرآن، تألیفات ارزشمندی از سوی اندیشه وران و محققان ارائه شده است که هر کدام از ویژگی‌هایی برخوردار بوده و نقش بسزایی در تفسیر و بیان آیات قرآن داشته است، ولی از آن جا که قرآن دریای بیکران معارف و گنجینه بی نهایت دانش است، ب سنده کردن به تحقیقات موجود با توجه به محدودیت آنها، مانع دریافت بهتر و درک ژرف تر کلام خداست و شایسته است پژوهشگران و محققان اسلامی در هر زمان به میزان توان خود، در جهت توسعه و رشد تحقیقات قرآنی گام برداشته و با تبیین بهتر و رساتر فرهنگ و معارف قرآن و ارائه آن به جامعه انسانی، رسالت خویش را به انجام رسانند.

مقاله حاضر که پژوهشی است درباره واژه (تقوا) و کلمات هم خانواده آن در قرآن، به همین هدف تدوین شده و محتوای اصلی آن ریشه یابی لغت، تبیین مفهومی و بررسی جنبه های صرفی کلمات و همچنین نوع کاربرد آنها در قرآن است. و درصدد اثبات این مطلب که مراد از (تقوا) در قرآن، همواره یک معنی و مفهوم مشخص و قالبی نیست، بلکه زمینه های گوناگون و جنبه های کاربردی آن در تبیین مراد، نقش مؤثری داشته و به معنی و مفهوم آن شکل خاص می بخشد.

نگرشی اجمالی بر گونه های به کار رفته واژه تقوا

واژه تقوا و کلمات هم خانواده آن در مجموع ۲۵۸ بار به دو گونه فعلی و اسمی در قرآن استعمال شده است و گونه های فعلی آن شامل: فعلهای ثلاثی مجرد به صورت ماضی معلوم، مضارع معلوم و مجهول و امر و فعلهای ثلاثی مزید (از باب افتعال) به صورت ماضی معلوم، مضارع معلوم و امر است. گونه های اسمی آن نیز به صورت مصدر یا اسم مصدر، اسم فاعل، اسم تفصیل و صیغه مبالغه به کار رفته است. ما مباحث خود را به ترتیب درباره مصدر ثلاثی مجرد، افعال ثلاثی مجرد و مزید، مصدر ثلاثی مزید و مبحث اسم مطرح می کنیم:

الف: ریشه واژه تقوا و معنای مصدر ثلاثی مجرد آن

ریشه و اصل واژگان مورد بحث (وقی) (واو - قاف - یا) است. اهل لغت در معنی و مفهوم آن چنین گفته اند:

(وقی: وقاه الله وقياً و وقایة و واقیة: صانه... وقیت الشئ اقیه اذا صنته و سترته عن الأذى) ۱

(کلمة واحدة تدلّ على دفع شئ عن شئ بغيره) ۲

(حفظ الشئ عما يؤذیه و یضرّه.) ۳

بنابراین، الوقی (وقیاً و وقایة) به معنای حفظ کردن و مصون داشتن چیزی در برابر شئ یا امر ناگوار و زیان آور است.

ب: بررسی گونه های فعلی (ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید)

افعال ثلاثی مجرد: افعال ثلاثی مجرد ، به صورت ماضی معلوم، مضارع معلوم مجهول و امر، در هشت مورد به کار رفته است و در همه موارد، متعدی به دو مفعول است و به هر دو مفعول آن تصریح شده و مفعول دوم آن منصوب به نزع خافض با تقدیر حرف(من) است. ۴

مفهوم و معنای هریک از افعال با توجه به معنای ذکر شده برای مصدر، روشن است. برای نمونه به دوآیه در این زمینه اشاره می کنیم:

* (فمنّ الله علينا و وقانا عذاب السموم) طور / ۲۷

[خداوند به نقل از بهشتیان می فرماید]: پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب کشنده حفظ کرد.

* (وقهم السّیئات و من تق السّیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم).

غافر / ۹

[پروردگارا] مؤمنان را از بدیها نگاه دار و هرکس را در آن روز از بدیها حفظ کردی، مشمول رحمت خویش ساخته ای و این همان رستگاری بزرگ است.

افعال ثلاثی مزید: افعال ثلاثی مزید، به صورت ماضی معلوم، مضارع معلوم و امر، در ۱۶۶ مورد به کار رفته است. همه این افعال (با توجه به قراءت مشهور) از باب افتعال و متعدی به یک مفعول است. در پاره ای از موارد به مفعول فعل تصریح شده و در برخی موارد مفعول فعل محذوف می باشد. برای تبیین مفهوم و معنای این دسته از افعال، به بررسی و بیان مفهوم(اتقاء) (مصدر ثلاثی مزید) می پردازیم:

مفهوم و معنای(اتقاء)

باب افتعال دارای معانی و کاربردهای گوناگونی است. در برخی کتابهای صرفی شش معنی برای این باب یاد شده است و واژه مورد بحث (اتقاء) با توجه به تناسب کاربرد آن، شایستگی برابری بر دو معنی از معانی باب را دارد و آن دو معنی عبارتند از: اتخاذ و طلب.

۱. اتخاذ به معنای فراهم آوردن و تهیه کردن مبدأ فعل است و مفهوم اتقاء بنابر این معنی عبارت است از: وقایه بر گرفتن، وقایه فراهم کردن(وقایه به ابزار و وسیله صیانت و حفظ اطلاق می شود. (اهل لغت گفته اند:

(الوقایه: ما یقی الشئ) ۵

(کلّ ما وقیت به شیئاً) ۶

در کتاب الافعال فی القرآن الکریم، ذیل کلمه (اتقی) چنین آمده است:

(و افتعل هنا للاتخاذ، ای اتّخذوا وقایه و هو احدی معانیها) ۷

نیز در کتاب (دراسات ...) به نقل از البحر المحیط چنین آمده است:

(افتعل هنا للاتخاذ، ای اتّخذوا وقایه و هو أحد المعانی الّتی جاءت لها(افتعل)و قال ... اتقی: معناه

اتخاذ الوقایه من عذاب الله،) ۸

۲. طلب. مفهوم اتقاء بنا بر این معنی چنین است: طلب حفظ و صیانت کردن، طلب الوقایة(وقایه در این جا مصدر و به معنای حفظ و صیانت کردن در برابر امر مکروه و ناگوار است). در مجمع البیان آمده است:

(الاتقاء: طلب السّلامه بما یحجز عن المخافه) ۹

نیز در تفسیر التحریر و التنویر، در مورد اتقاء آمده است:

(وهو طلب الوقایه و الوقایه: الصیانه والحفظ من المکروه) ۱۰

خلاصه سخن این که اتقاء بنا بر یک معنی عبارت است از: فراهم کردن ابزار و وسیله صیانت و حفظ و بنا بر معنای دیگر عبارت است از: طلب حفظ و صیانت کردن.

حال با توجه به معنی و مفهوم ارائه شده در مورد (اتقاء) معانی و مفاهیم افعال باب نیز روشن می گردد و ما در این بحث به نمونه هایی از آیات که در بردارنده افعال باب هستند، اشاره خواهیم داشت و به بیان معانی و مفاهیم آن می پردازیم.

پیش از این، چند نکته مهم را که در بیان مفاهیم و در ترجمه آیات مورد نظر نقش دارند، یادآور می شویم:

نکته اول: کاربرد ماده مورد بحث (الوقی و مشتقات آن، اعم از صورت اسمی یا فعلی، ثلاثی مجرد یا مزید) در جایی است که:

اولاً، امر ناگوار و ناپسندی ملحوظ باشد و ثانیاً، صیانت و حفظ در برابر آن صورت گیرد.

نکته یاد شده، از موارد استعمال و همچنین تصریح اهل لغت که نمونه هایی از آن در بحث ریشه لغت (بند الف) ذکر شد، استفاده شده است و در این جا به چند نمونه دیگر اشاره می کنیم:

راغب اصفهانی می نویسد:

(التقوی جعل النفس فی وقایه مما یخاف) ۱۱

تقوا عبارت است از قرار دادن نفس در حفاظ، در برابر امور هراس انگیز

در مجمع البحرین چنین آمده:

(الاتقاء: الامتناع من الردی) ۱۲

اتقاء، اجتناب و دوری جستن از هلاکت است.

و در کتاب معجم الفروق اللغویه، آمده است:

(انّ فی الاتقاء معنی الاحتراس ممّا یخاف) ۱۳

در اتقاء معنای حراست کردن و صیانت از امور هراس انگیز نهفته است.

بدیهی است که این امور ناگوار، ناشایست و هراس انگیز می تواند از نوع شرور و آفات مادی و محسوس همچون آتش، خار بیابان و... باشد و می تواند اموری معنوی که در عرف مردم یا در فرهنگ قرآن ناپسند است، باشد، همانند گناه، بی عدالتی، شرک، عذاب، قهر خدا و...

در قرآن واژه های مورد بحث برای هر دو نوع (مادی و معنوی) آن به کار رفته است که به چند آیه اشاره می کنیم:

(وجعل لكم سراويل تقيكم الحرّ و سراويل تقيكم بأسكم...) نحل / ۸۱
و برای شما لباسهایی آفریده که شما را از گرما حفظ می کند و تن پوشهایی که به هنگام جنگ شما را [از زخم نیزه و شمشیر] ننگه می دارد.

(فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة...) بقره / ۲۴
پس در برابر آتشی که هیضم آن بدنهای مردم [گنهکار] و سنگهاست، وقایه بگیرید.
(ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون...) حشر / ۹
و کسانی که از بخل و حرص نفسشان، مصون مانده باشند، رستگارند.
در آیات یاد شده، گرما، زخم نیزه و شمشیر، آتش جهنم و بخل، اموری ناگوار و ناشایست هستند که نگهداری و حفظ در برابر آنان صورت می گیرد.
هدف از یادکرد این نکته بیان دو موضوع است:

۱. در مواردی که لفظ جلاله (الله) به عنوان مفعول فعل آمده است مانند (اتقوا الله) بایستی بر حسب کاربرد واژه، امر ناگواری را به عنوان مضاف در تقدیر گرفت؛ همانند (سخط) الله، (عذاب) الله، (البعد) من الله و ... این موضوع مورد توجه بسیاری از مفسران و اهل لغت قرار داشته و در تبیین آیات به آن اشاره کرده اند. طبرسی در مجمع البیان، می نویسد:

(و اتقاء الله انما هو اتقاء عذابه) ۱۴

و در کتاب (الافعال فی القرآن الکریم) چنین آمده است:

(واتقاء الله تجنب عذابه) ۱۵

ابن عاشور ذیل دوّمین آیه از سوره بقره می نویسد:

(المتقين الله ای الذين هم خائفون غضبه... و صانوا انفسهم من خطر غضب الله) ۱۶

آیاتی از قرآن نیز بر مطلب یاد شده دلالت دارند که آیات ذیل از آن جمله اند:

(واتقوا الله ان الله شديد العقاب) مائده / ۲ و حشر / ۷

(واتقوا الله واعلموا ان الله شديد العقاب) بقره / ۱۹۶

(يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شئ عظيم... و ترى الناس سكارى و ما هم بسكارى و لكن عذاب الله شديد) حجّ / ۲ - ۱

در این آیات، (شدید العقاب) بودن خداوند یا (شدت عذاب) او را فلسفه و دلیل لزوم (اتقاء الله) بیان کرده است و این نشان آن است که اتقاء باید یا از عذاب خدا و مانند آن باشد یا از چیزی که عذاب خدا و مانند آن را در پی دارد. از این روی، کلماتی چون (غضب الله) (عذاب الله) (معصية الله) و ... صلاحیت تقدیر در این آیات را دارد.

۲. با توجه به مفهوم لفظ و کاربرد آن در مواردی که مفعول فعل ذکر نشده، مانند (ذلکم وصيکم به لعلکم تتقون) (انعام / ۱۵۳) یا (والآخرة خير لمن اتقى) (نساء / ۷۷) که برای فعل (تتقون) و (اتقى) مفعولی ذکر نگردیده است در این موارد باید برای متمیم معنی، با توجه به قرائن (قرینه مقالیه یا مقامیه) مفعول مناسبی که حکایت از امر ناگوار و ناشایستی داشته باشد، در تقدیر گرفت.
در کتاب التحقیق، چنین آمده است:

(و كما ان الاتقاء من الشرور والآفات المواجهه المادية لازم لكل احد كذلك الاتقاء من انحاء الضرر و المضيقه و العذاب الروحانيه و يتعين المراد من اقسام الاتقاء بالقرائن الحاليه و المقاليه و المقاميه كما اذا كان الكلام في مورد المؤمن و في حقّه، او مرتبطاً بالامور الروحانيه او يذكر له آثار و عواقب معنويه) ۱۷

در عبارت یادشده، تعیین متعلق اتقاء (مفعول اتقاء) را بر حسب اقتضای قرینه (حالیه، مقالیه و مقامیه) دانسته است و ما برای تأیید و توضیح بیشتر مطلب، به یک آیه از قرآن و کلمات مفسران درباره آن اشاره می کنیم:

(ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون) بقره / ۱۷۹

علامه طباطبایی ذیل آیه می نویسد:

(قوله لعلکم تتقون) ای القتل وهو بمنزلة التعلیل لتشريع القصاص) ۱۸

ایشان کلمه (القتل) را به عنوان مفعول تتقون، منظور داشته، (لعلکم تتقون) یعنی (لعلکم تتقون القتل)

فخر رازی ذیل آیه، چنین می نویسد:

(فی تفسیر الآیه قولان: احدهما... ان المراد لعلکم تتقون نفس القتل بخوف القصاص و الثانی: ان المراد هو التقوی من کل الوجوه... و معلوم ان الله تعالی انما كتب على العباد الامور الشاقه من القصاص و غیره لان يتقوا النار باجتنب المعاصی و يكفوا عنها) ۱۹

نویسنده برای (تتقون) دو مفعول احتمال داده است:

(القتل) یا (النار). (لعلکم تتقون) یعنی (لعلکم تتقون القتل) یا (تتقون النار).

نیز در مجمع البیان آمده است:

(وفی تتقون قولان احدهما: لعلکم تتقون القتل بالخوف من القصاص... و الثانی لعلکم تتقون ربکم باجتنب معاصیه) ۲۰

ایشان کلمه (القتل) و (ربکم) را به عنوان مفعول، مقدر دانسته است.

همان گونه که ملاحظه شد، برای فعل (تتقون) که مفعول آن یادشده، مفعولی که با کاربرد فعل تناسب دارد، در نظر گرفته شده است، همانند: تتقون القتل و تتقون النار و یا تتقون ربکم که در حقیقت با توجه به نکته اول به معنای، تتقون (غضب ربکم) یا (عذاب ربکم) و مانند آن است.

نکته دوم: چنانکه در بحث مربوط به مفهوم و معنای (اتقاء) گذشت، واژه اتقاء (بنابر یک معنی) به معنای اخذ الوقایه (وقایه برگرفتن و ابزار صیانت و حفظ در برابر امر ناگوار و مکروه فراهم داشتن) است. با توجه به این معنی توضیح این نکته لازم است که: ابزار و وسیله صیانت و حفظ، با توجه به تناسب موضوع، می تواند از اشیای مادی و محسوس همچون سپر و زره باشد که آدمی را در برابر ضربه دشمن نگه می دارد، چنانکه گفته می شود: اتقی السیف بالترس (خودش را از ضربه شمشیر به وسیله سپر مصون داشت). نیز می تواند این ابزار، انجام فعلی یا ترک عم لی باشد که نتیجه آن

حفظ و صیانت است و در حقیقت انجام آن فعل یا ترک آن به منزله ابزار و وسیله حفظ و نگهداری است.

در مقایسه اللغه با ذکر حدیث نبوی(ص): (اتقوا النار و لو بشقّ تمره) آمده است:

(و کأنه اراد: اجعلوها وقایه بینکم و بینها.) ۲۱

ظاهر است که در این حدیث شریف، انفاق و تصدق خرما به عنوان ابزار و وسیله نگهداری از آتش جهنم تلقی شده است.

گرچه نکته یاد شده خالی از ابهام است، ولی به لحاظ استنتاجی که از آن خواهیم داشت، توضیح بیشتری می طلبد، از این روی، به ذکر آیه ای از قرآن با بیانی از تفسیر(الکبیر)، می پردازیم:

(یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون)

بقره / ۲۱

در تفسیر(الکبیر) ذیل این آیه آمده است:

(ان لقائل ان یقول: اذا كانت العباده (تقوی) فقولہ (اعبدوا ربکم لعلکم تتقون) جار مجری قوله اعبدوا ربکم لعلکم تعبدون أو اتقوا ربکم لعلکم تتقون. والجواب... لانسلم ان العباده نفس التقوی، بل العباده فعل یحصل به التقوی لان الاتقاء هو الاحتراز عن المضار و العباده فعل المأمور به و نفس هذا الفعل لیس هو نفس الاحتراز عن المضار بل یوجب الاحتراز، فکأنه تعالی قال اعبدوا ربکم لتحترزوا عن عقابه و اذا قیل فی نفس الفعل انه اتقاء فذلک مجاز، لان الاتقاء غیرما یحصل به الاتقاء، لكن لاتصال احد الأمرین بالآخر، اجری اسمه علیه.) ۲۲

همان گونه که دیده می شود کلام مفسر بر این نکته تصریح دارد که، عبادت پروردگار، که فعلی از افعال است، به عنوان وسیله حفظ و صیانت آدمی در برابر عقاب و عذاب خداوند معرفی شده است و این گفته با توجه به مفهوم و معنای(اتقاء) درست می نماید.

نتیجه سخن آن که، در آیاتی که امر به اتقاء یا اخبار از آن دارد، می توان با توجه به قراین و مفاد آیه، ابزار و وسیله حفظ و صیانت را معین داشت و همان گونه که بیان شد، این ابزار گاه انجام فعل یا افعالی و گاه ترک و دوری گزیدن از عملی است.

نمونه ای از آیات قرآنی را در این زمینه بیان داشتیم و اینک به ذکر چند نمونه دیگر می پردازیم:
(وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله... * فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجاره اعدت للکافرین* وبشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار...) بقره / ۲۵ - ۲۳

روی سخن آیه ها، با کسانی است که به قرآن ایمان نیاورده و به آن شک دارند، خداوند آنان را دعوت به همانند آوردن کرده آن گاه می فرماید:

(اگر در مقام همانند آوردن نتوانستید یک سوره همانند قرآن بیاورید، که هرگز نخواهید توانست، پس شک و تردید نسبت به قرآن را از خود بزدائید و با ایمان آوردن به قرآن در برابر آتشی که هیزم و آتش افروز آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است، وقایه برگیری د.)

ودر پی این انداز، خداوند ایمان آورندگان به قرآن را بشارت به بهشت داده است. بنابراین، به خوبی از مفاد آیه و اشاره آیه بعد می توان دریافت که ایمان به قرآن، وسیله ای برای مصون ماندن از آتش جهنم است.

(یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا الربوا اضعافاً مضاعفةً واتقوا الله لعلکم تفلحون * واتقوا النار التي اعدت للكافرين * واطيعوا الله والرسول لعلکم ترحمون.)

آل عمران / ۱۳۲ - ۱۳۰

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا به افزودنهای پی در پی [یا چند برابر] نخورید و با ترک رباخواری بین خویش و غضب الهی حاجز قرار دهید، باشد که رستگار شوید.

و در برابر آتشی که برای کافران آماده شده است وقایه بگیرید و خدا و پیامبر(ص) را اطاعت کنید. خویشتن را از آتشی که برای کافران مهیا شده است، مصون دارید، باشد که مشمول رحمت شوید.

از بیان این آیات استفاده می شود که دوری از رباخواری و همچنین اطاعت از خدا و رسول(ص) وسائل ایمنی از غضب خدا و آتش جهنم است.

نتیجه این که راه دستیابی به تقوا(اتقاء) و به تعبیر دیگر، وسیله و ابزار نگهداری و ایمنی از امور ناگوار(عذاب خدا، آتش جهنم و...) در آیات مربوطه به گونه ای بیان شده است و می توان با توجه به قرائن آن راهها و آن ابزار و وسایل را معین کرد.

در پایان، یادآوری این نکته ضروری است که در برخی از آیات امر به اتقاء الله یا اخبار از آن است، ولی بر حسب ظاهر، قرینه مشخصی برای بیان ابزار حفظ و نگهداری و راه رسیدن به تقوای الهی ذکر نگردیده و در اصطلاح، کلام به طور مطلق بیان شده است. در چنین مواردی می توان گفت که ابزار نگهداری خود از عذاب الهی، دوری از نافرمانی خدا و پیروی از او امر او به گونه عموم است.

ابن عاشور می نویسد:

(والتقوى مصدر اتقى اذا حذر شيئاً... وقد اطلقت شرعاً على الحذر من عقاب الله تعالى با تباع أوامره واجتناب نواهيه) ۲۳

نیز در کتاب الافعال فی القرآن الکریم آمده است:

(اتقاء الله تجنب عذابه و ذلك بالعمل بما امر به والانتهاه عما نهى عنه واشتهر هذا المعنى فى الكتاب العزيز وفى لسان الشرع حتى صار هو المراد عند الاطلاق) ۲۴

بنابر این، معنی و مفهوم تقوا (تقوای الهی- اتقاء الله) به طور مطلق، عبارت است از: خویشتن بانی یا نگه داشتن و حفظ کردن خویش از عذاب الهی(قهر خدا، دوری از خدا و...) به وسیله اطاعت از اوامر خدا و ترک نواهی او.

براساس همین معنی و مفهوم است که بیشتر مفسران و مترجمان، تقوا را عبارت از انجام واجبهها و ترک حرامها دانسته اند.

فخر رازی در تفسیر الکبیر گفته است:

(وقد علمت ان التقوى عبارة عن فعل الواجبات وترك المحرمات) ۲۵

این تعبیر و مانند آن در مورد تقوا، گرچه تأویلات صحیح است، ولی معنای درست به لحاظ لغوی همان است که پیشتر بیان شد.

نکته سوم: با توجه به این که دوری کردن، پروا داشتن و پرهیز کردن از امور ناشایست و ناگوار در حقیقت، خویشتن بانی و نگهداری خود در برابر آن امور است، برخی از اهل لغت حذر کردن و پروا و پرهیز را مترادف وهم معنی با اتقاء دانسته و گفته اند: (واتقیة الشيء... : حذرته) ۲۶ با توجه به این نکته، عباراتی مانند (اتقوا الله) را که ترجمه آن برحسب معنای لغوی عبارت است از: (در برابر عذاب خدا وقایه بگیرید یا خویشتن را از عذاب الهی نگه دارید)، می توان این گونه ترجمه کرد: از عذاب خدا بپرهیزید (پروا کنید، حذر کنید).

نکته چهارم: هراس، حالتی است که به طور معمول در برخورد با امور ناگوار پدید می آید. بنابراین، با توجه به کاربرد واژه آن را دخالت داده و گاه این را معادل معنی پنداشته اند و به طور مثال واژه مورد بحث که در نکته اول، به تفصیل بیان شد، برخی هراس را در معنای آن دخالت داده و گاه آن را معادل معنی پنداشته اند و به طور مثال واژه خداترسی را در ترجمه (تقوی الله) به کار برده اند. راغب اصفهانی به این نکته اشاره کرده، می نویسد:

(والتقوی جعل النفس فی وقایة مما یخاف هذا تحقیقه ثم یشمی الخوف تارة التقوی و التقوی خوفاً حسب تسمیة مقتضی الشئ بمقتضیه والمقتضی بمقتضاه.) ۲۷
از این رو، ترجمه جملاتی مانند (اتقوا الله) به (از خدا بترسید)، ترجمه ای مسامحی و غیر مستقیم است.

در انتهای بحث افعال، به منظور تکمیل سخن و همچنین بیان اهمیت دقت در تحلیل و ارائه مفهوم واژه مورد بحث و کاربرد آن، به مواردی از آیات همراه با برخی از ترجمه های ارائه شده و نقد آن می پردازیم:

(ولقد نصرکم الله ببدر و انتم اذلة فاتقوا الله لعلکم تشکرون) آل عمران / ۱۲۳

* ترجمه آیتی:

هرآینه خدا شما را در بدر یاری کرد و حال آنکه ناتوان بودید. پس از خدای بترسید. باشد که سپاسگزار شوید.

* ترجمه فولادوند:

و یقیناً خدا شما را در (جنگ) بدر، با آن که ناتوان بودید یاری کرد، پس از خدا پروا کنید. باشد که سپاسگزاری نمایید.

* ترجمه الهی قمشه ای:

و خداوند شما را به حقیقت در جنگ بدر یاری کرد و غلبه بر دشمن داد، با آنکه شما از هر جهت در مقابل دشمن ضعیف بودید. پس راه خداپرستی و تقوا پیش گیرید. باشد که شکر نعمتهای او را به جای آرید.

در ترجمه های یادشده، جمله (فاتقوا الله) به معنای: از خدا بترسید، از خدا پروا کنید، راه خداپرستی و تقوی پیش گیرید، آمده است و هیچ گونه تحلیلی از مفهوم واژه که روشنگر ارتباط و انسجام کلام الهی باشد، ارائه نشده است و همین امر نارسایی ترجمه را در انتقال پیام آیه سبب شده و کلام را با نوعی ابهام، همراه ساخته است.

بیان نارسایی و ابهام در ترجمه های یادشده آن است که: جمله (پس از خدا بترسید) یا (پس از خدا پروا کنید) به عنوان نتیجه جمله (خدا شما را در بدر یاری کرد و حال آن که ناتوان بودید). آمده است در حالی که این مقدمه و نتیجه مترتب بر آن، انسجام و روشنی ندارد: (خدا شما را در بدر یاری کرد، پس از خدا بترسید)! حال آن که اگر ترجمه، همراه با تحلیل مفهوم واژه ارائه شود، انتقال پیام، رسا و انسجام کلام آشکار می گردد.

در این جا با ذکر مقدمه ای کوتاه، که بیانگر موقعیت آیه است به ترجمه آن می پردازیم. آیاتی که پیش از آیه مورد بحث است در ارتباط با جنگ احد هستند و سخن از گروههایی است که قصد سستی و کوتاهی نسبت به جنگ داشتند:

(اذ همّت طائفتان منکم ان تفشلا...) آل عمران / ۱۲۲

خداوند در آیه مورد بحث با یادآوری خاطره پیروزی در بدر، آنان را از سستی و کوتاهی در مورد جنگ احد بر حذر داشته، می فرماید:

(ولقد نصرکم الله ببدر وانتم اذلة فاتقوا الله لعلکم تشکرون)

از این رو، در جمله (فاتقوا الله) با توجه به بیان وافی در نکته اول، باید کلمه مضافی که بر امر ناگواری دلالت کند، در تقدیر گرفت و این جا با توجه به تناسب موقعیت آیه و همچنین به قرینه آیه ۱۲۵، محرومیت از یاری، می تواند تقدیری مناسب باشد، بنابراین، (فاتقوا الله) یعنی (فاتقوا خذلان الله). آن گاه ترجمه آیه چنین می شود:

(به تحقیق خدا شما را در بدر یاری کرد در حالی که شما ناتوان بودید. پس [در این نبرد] خویشتن را از نصرت خدا با سستی در جنگ، محروم نسازید، باشد که [با دریافت یاری خدا] شکر او را به جای آورید.)

گفتنی است که در ترجمه فوق، برای رساتر شدن عبارت، جمله (خویشتن را از نصرت خدا با سستی در جنگ محروم نسازید) معادل جمله (خویشتن را از محرومیت از نصرت خدا به وسیله ترک سستی در جنگ مصون بدارید) که ترجمه دقیق تر (فاتقوا خذلان الله) است، آورده شده است. البته هر دو جمله یک پیام دارند.

نمونه دیگر:

(بلی ان تصبروا و اتقوا و یاأتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین)
آل عمران / ۱۲۵

* ترجمه آیتی:

بلی اگر پایداری کنید و پرهیزگار باشید، چون دشمنان تاخت آورند، خدا با پنج هزار از فرشتگان صاحب علامت شما را یاری کند.

* ترجمه یاسری:

آری اگر صبر کنید و با تقوا باشید و بیایند فوراً دشمنان بر سر شما، مدد می کند شما را پروردگارتان با پنج هزار ملائکه که بر اسبهای نشان دار باشند.

* ترجمه بنیاد دایرة المعارف:

آری اگر استقامت و تقوا پیشه کنید در اثنایی که دشمن به سراغ شما بیاید، خدوند شما را با پنج هزار فرشته نشان دار یاری خواهد کرد.

جمله های (پرهیزگار باشید) (با تقوا باشید) و (تقوا پیشه کنید) ترجمه های تحت اللفظی و به دور از تحلیل مفهومی است و نارسایی آن در انتقال پیام آیه مشهود است، درحالی که ترجمه گویای آیه را می توان با توجه به آیات پیش که زمینه آن در ترجمه آیه پیشین گذشت، دو گونه ارائه کرد:

۱. (آری اگر [بر سختیهای جهاد] شکیبایی کنید و از سستی در جنگ بپرهیزید، چون دشمنان بر شما تاخت آورند، خدا شما را با پنج هزار فرشته صاحب علامت یاری می کند.)

این ترجمه بر این مبناست که مفعول مقدر (تقوا) به قرینه آیه ۱۲۲ (اذ همّت طائفتان منکم ان تفشلوا...) کلمه، (الفشل) باشد: تتقوا الفشل، یعنی از سستی بپرهیزید.

۲. (آری اگر [بر سختیهای جهاد] شکیبایی کنید و خویشتن را با سستی در جنگ از نصرت محروم نسازید، چون دشمنان بر شما تاخت آورند، خدا شما را با پنج هزار فرشته صاحب علامت یاری می کند.)

این ترجمه بر این مبناست که مفعول مقدر (تقوا) به قرینه آیه ۱۲۳ که ترجمه آن گذشت، کلمه (خذلان الله) باشد: تتقوا خذلان الله، یعنی خویشتن را از یاری خدا محروم نسازید.

این ترجمه با توجه به توضیحات بیان شده در ترجمه آیه پیشین ارائه گردیده است.

در این جا مبحث فعل واژه (تقوا) را به پایان می بریم و با توجه به این که اساس و مبانی نوشتار حاضر در مورد مفهوم تقوا و کاربرد آن در قرآن کریم در خلال بحثهای گذشته با استناد به کلام اهل لغت و بیان مفسران و نمونه هایی از آیات به خوبی بیان شد، مبحث اسم را به صورت گ ذرا برای متمیم مطالب، مورد بررسی قرار می دهیم:

همان گونه که در مقدمه یاد شد، گونه های اسمی واژه (تقوا) به صورت مصدر یا اسم مصدر، اسم فاعل، اسم تفصیل و صیغه مبالغه در قرآن کریم به کار رفته است که تفصیل آن در زیر بیان می شود:

II التقوی: (تقوا) از نظر صرفی در اصل (وقیا) بوده، واو تبدیل به تاء و یاء تبدیل به واو شده است. ۲۸ و بنابر آنچه که از کتابهای لغت استفاده می شود، (تقوی) اسم است برای (اتقاء) یعنی اسم مصدر باب افتعال است. ۲۹

این مطلب با معیارهای ادبی در تشخیص اسم مصدر نیز موافقت دارد. این واژه از نظر مفهومی با توجه به این که میان مصدر و اسم مصدر تفاوت معنوی چندانی وجود ندارد، ۳۰ همانند (اتقاء) است از این رو، آنچه در مورد اتقاء یاد شد، در موردی تقوا نیز صادق است. البته توجه به این نکته لازم است که گاه مصدر به معنای اسم فاعل، اسم مفعول و مانند آن نیز به کار می رود. بنابراین، در بیان

ترجمه آیات باید با توجه به قواعد ادبی و قرائن موجود در آیه، مفهوم واژه را تبیین کرد. در این جا به ترجمه چند آیه در مورد تقوا اشاره می کنیم:

(یا ایها الذین آمنوا لاتحلّوا شعائر الله ولاالشهر الحرام... ولايجرمکم شأن قوم ان صدّکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا وتعاونوا علی البر و التقوی ولاتعاونوا علی الاثم و العدوان...) مائده / ۲
ای کسانی که ایمان آورده اید... دشمنی با قومی که شما را از آمدن به مسجدالحرام [درسال حدیبیه] بازداشتند، شما را برآن ندارد که تجاوز کنید. یکدیگر را بر انجام کارهای نیک و خویشتن داری از تجاوز [به حقوق الهی و حقوق مردم] یاری کنید...

در این آیه (تقوی) به معنای (اتقاء) آمده است(الاتقاء عن التعدی والعدوان)
(اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فانزل الله سکینة علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها واهلها...) فتح / ۲۶
به یاد آرید آن گاه که کافران [مکه درسال حدیبیه] در دلهای خویش خشم و نخوت جاهلیت داشتند، پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل فرمود و روح پرهیز از جنگ و درگیری را ملازم آنان ساخت...

در آیه نیز (تقوی) به معنای (اتقاء) است(الاتقاء عن القتال والنزاع).

n تقا: این واژه از نظر صرفی دارای چند وجه است:
وجه اول:

(تقا) جمع اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد می باشد: واقی - تقا؛ مانند قاضی - قضات(البته تبدیل واو به تاء بسان تغییر در (تقوی) است.) ۳۱

وجه دوّم:

(تقا) مصدر باب افتعال است، اتقی اتقاءً و تقیّ و تقا؛ همانند اتخم تخمًا. ۳۲
وجه سوّم:

(تقا) اسم مصدر باب افتعال است. ۳۳

با توجه به توضیح مفهوم هر یک از وجوه سه گانه که در جای خود یاد شده است، مفهوم واژه (تقا) نیز روشن می گردد. این واژه دو بار در قرآن به کار رفته است. (آل عمران / ۲۰۸ و ۱۰۲)

n واق: واقی، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد و در مواردی بر اساس قواعد اعلال یاء آخر آن حذف می شود(واقی - واق) و به معنای حافظ و نگاهدار چیز یا شخصی از امر ناگوار است. این واژه سه بار در قرآن آمده است که به ترجمه یک مورد اشاره می کنیم:

(لهم عذاب فی الحیوة الدنیا ولعذاب الآخرة اشقّ و مالهم من الله من واق)

رعد / ۳۴

برای آنان در دنیا عذابی است و عذاب آخرت سخت تر است و آنان را در برابر عذاب خدا هیچ حافظ و نگاهداری نیست.

n تقیّا: گروهی (تقی) را در اصل (وقوی) بر وزن فاعول دانسته و گفته اند واو اول تبدیل به تاء شده و واو دوّم به یاء مبدل گشته است و دریاء آخر ادغام گردیده و به سبب وجود یاء حرکت قاف به

کسره تبدیل شده است. گروهی نیز (تقی) را در اصل (وقی) گفته اند که واو تبدی ل به تاء شده و بر وزن فعیل است. ۳۴

در هر دو صورت (فعلول یا فعیل)، (تقی) صیغه مبالغه است و صیغه مبالغه بنا بر تعریف آن، اسمی است که دلالت بر بسیاری صدور فعل از فاعل یا بسیاری ائصاف موصوف به صفت دارد. بنابراین معنی و مفهوم (تقی) عبارت است از: کسی که بسیار نگهبان و حافظ چیزی در برابر امور ناگوار و ناپسند است و در قرآن به معنای کسی است که در برابر عذاب خدا یا نافرمانی و معصیت او بسیار نگهبان خویش است. این واژه سه بار در قرآن به کار رفته است. (مریم / ۱۳ ، ۱۸ ، ۶۳) که به یک آیه در این زمینه اشاره می کنیم:

(تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقياً) مریم / ۶۳

این همان بهشتی است که به آن دسته از بندگانمان که [در دنیا] بسیار حافظ و نگاهدار خویش در برابر گناه و نافرمانی خدا بودند، به ارث می دهیم.

Π اتقی: اتقی اسم تفضیل است و اسم تفضیل بر فزونی وصفی در شخصی یا چیزی نسبت به شخص یا چیز دیگر، دلالت می کند.

البته این نسبت سنجی در مورد یک وصف مشترک است. برای اسم تفضیل سه کاربرد یاد شده است:

نخستین کاربرد آن که بیشترین موارد استعمال ناظر به آن است، همانی است که در تعریف بیان شده؛ یعنی بیان فزونی وصف مشترک در چیزی نسبت به چیز دیگر.

دومین کاربرد آن که بسیار کم آمده است، استفاده از اسم تفضیل برای بیان فزونی وصف غیر مشترک در چیزی نسبت به دیگری است مانند الصّيف أحرّ من الشتاء؛ یعنی گرمای تابستان نسبت به سرمای زمستان بیشتر است.

سومین کاربرد در بیان ثبوت وصفی برای شخصی است بدون نظر به تفاضل و نسبت سنجی، مانند: نصیب اشعر الحبشه؛ یعنی او شاعر حبشه است، این کاربرد نیز متداول است. ۳۵

در قرآن مجید این واژه دوباره به کار رفته است و ظاهراً در یک مورد، نخستین کاربرد و در مورد دیگر، سومین کاربرد لحاظ شده است.

(ياأيها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم...) حجرات / ۱۳

در این آیه، (اتقيكم) برای بیان تفاضل (اولین کاربرد) آمده است.

(وسيجنبها الاتقى* الذی یؤتی ما له یتزکّی) لیل / ۱۷ و ۱۸

ظاهراً در این آیه (الاتقی) برای بیان ثبوت وصف و بدون نظر به تفاضل (سومین کاربرد) آمده است. البته برخی مفسران این مورد را نیز از نوع نخستین کاربرد دانسته اند.

Π المتّقون . المتّقین: (متقی) اسم فاعل از (اتقی) باب افتعال است و تنها به صورت جمع در قرآن آمده است.

با توجه به معنای ارائه شده در مورد (اتقاء) و نکات یاد شده برای متقی نیز دو معنا محتمل است:

۱. (متقی) یعنی کسی که در برابر امور ناگوار وقایه برگیرد، به عنوان مثال به کسی که در برابر عذاب خدا، ترک معصیت و اطاعت اوامر خدا را سپر خویش قرار می دهد، (متقی) گویند (این معنی بر اساس معنای (اتخاذ) در باب افتعال است).

۲. (متقی) یعنی کسی که خواهان سلامت و حفظ خویش در برابر امرناگوار است. (این معنی بر اساس معنای (طلب) در باب افتعال است).

روشن است که این دو معنی چندان تفاوت عمیقی ندارند و در بیشتر موارد، مفهوم یکسانی را القا می کنند.

در این جا به دو نمونه از آیات در این زمینه اشاره می کنیم:

(انّ المتّقین فی جنّات امین) دخان / ۵۱

به درستی کسانی که در برابر عذاب خدا وقایه بر گرفتند [اطاعت از اوامر خدا و ترک معصیت را سپر خویش در برابر عذاب خدا قرار دادند]، در جایگاه امنی هستند.

(ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتّقین) بقره / ۲

قرآن که هیچ تردیدی در آن راه ندارد، هدایتگر کسانی است که خواهان سلامت و حفظ خویش در برابر عذاب خدایند.

در پایان نکات زیر را می توان نتیجه گرفت:

۱. مراد از (تقوا) در قرآن همواره یک معنی و مفهوم مشخص و قالبی نیست، بلکه زمینه های گوناگون و جنبه های کاربردی آن، در تعیین مراد نقش مؤثری داشته و به معنی و مفهوم آن شکل خاصی می بخشد.

۲. (تقوا) در قرآن، زمینه ها و موارد متعددی دارد و همواره منحصر به (تقوای الهی) نیست.

۳. (تقوای الهی) نیز به نوبه خود، زمینه های گوناگونی دارد که شناخت این زمینه ها با مراجعه به آیات مربوطه قابل بازیابی است.

۴. (تقوای الهی) (به طور مطلق) به معنای خویشتن بانی از عذاب خدا (قهر خدا، غضب خدا و مانند آن) به وسیله اطاعت از اوامر الهی و ترک نواهی اوست.

۵. دستیابی و وصول به (تقوا) راهها و ابزار گوناگونی دارد که با مراجعه به آیات مربوطه و قرائن موجود در آنها می توان آنها را شناسایی کرد.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۵ / ۳۷۷.

۲. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۶ / ۱۳۱.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مطبعة المیمنیة، مصر / ۵۳۰.

۴. الفعل فی القرآن الکریم، تعدیته و لزومه، ۴۹۸ و ۶۲۵.

۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ / ۱۳۱.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ / ۳۷۸.

۷. السید، عبدالحمید مصطفی، الافعال فی القرآن الکریم، دار البیان العربی، جدّه ۳ / ۱۴۶۷.

٨. محمد عبدالخالق عظيمه، دراسات لاسلوب القرآن الكريم، دارالحديث، مصر، قسم ٢ جزء ١ / ٥١٧.
٩. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، انتشارات ناصر خسرو، تهران ١ - ٢ / ٥٣٤.
١٠. ابن عاشور، طاهر بن محمد، تفسير التحرير و التنوير، دارالتونسيه للنشر، تونس، ١ / ٢٢٦.
١١. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات، / ٥٣٠.
١٢. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، ماده وقى.
١٣. عسكري، ابي هلال حسن بن عبدالله، معجم الفروق اللغويه، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ١٤.
١٤. طبرسي، مجمع البيان، ١ - ٢ / ٥٣٤.
١٥. السيد، عبد الحميد مصطفى، الافعال فى القرآن الكريم، ٣ / ١٤٦٧.
١٦. ابن عاشور، طاهر بن محمد، تفسير التحرير و التنوير، ١ / ٢٢٦.
١٧. مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، وزارت ارشاد اسلامى، تهران، ١٣ / ١٨٦.
١٨. طباطبايى، محمد حسين، الميزان، اسماعيليان، قم، ١ / ٤٣.
١٩. فخررازى، محمد بن عمر، تفسير الكبير، داراحياء التراث العربى، بيروت ، ، ٥ / ٢١٤.
٢٠. طبرسي، مجمع البيان، ١ - ٢ / ٥٣٤.
٢١. ابن فارس، معجم مقاييس اللغه، ٦ / ١٣١.
٢٢. فخررازى، تفسير الكبير، ٢ - ١ / ١٠١.
٢٣. ابن عاشور، طاهر بن محمد، تفسير التنوير و التحرير، ١ / ذيل آيه ٢ بقره.
٢٤. السيد، عبد الحميد مصطفى، الافعال فى القرآن الكريم، ٣ / ١٤٦٧.
٢٥. فخررازى، تفسير الكبير، ٥ / ٢١٤.
٢٦. ابن منظور ، لسان العرب، ١٥ / ٣٧٨؛ فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، قاموس المحيط ، ماده وقى.
٢٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات، / ٥٣٠.
٢٨. ابن منظور، لسان العرب، ١٥ / ٣٧٨؛ فيروزآبادى، قاموس المحيط ماده وقى.
٢٩. همان؛ لويس معلوف، المنجد ، ماده وقى.
٣٠. براى توضيح بيشتتر، ر . ك : معجم النحو والنحو الوافى، ج ٢، مبحث مصدر واسم مصدر
٣١. ابن منظور، لسان العرب، ١٥ / ٣٧٨؛ علوم العربيه، ١ / ٤٢٢.
٣٢. ابن منظور ، لسان العرب، ١٥ / ٣٧٨؛ طبرسي، مجمع البيان، ٢ - ١ / ٧٢٩.
٣٣. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير، دارالهجره قم، ؛ ٦٦٩؛ الموضح، ١ / ٣٦٧.
٣٤. ابن منظور، لسان العرب / ٣٧٨.
٣٥. عبد الغنى، الدقر، معجم النحو / ١٢.